



# سیام سا، مکمل

سال سوم، شماره ۱۴      نشریه سیاسی - تئوریک سازمان ۱۹ بهمن      دی ۱۳۹۱

گواهی یاد خاطره‌ی سرخ‌رشتا کسرخ‌خی و دانشیان  
تاریخ شهادت: ۲۹ بهمن ۱۳۵۲



مطالب این شماره:

- نقش، جایگاه و موقعیت جنبش کردستان
- راه‌اندازی جنگ و تنش، سیاست کنونی امپریالیست!
- سخنی کوتاه درباره‌ی ایران و جهان! (قسمت دوم)
- بین‌المللی‌شدن سرمایه‌ی انحصاری (قسمت نهم)

## نقش، جایگاه و موقعیت جنبش کردستان

تعیین نقش، جایگاه و موقعیت واقعی مبارزات خلق‌های ستم‌دیده‌ی ایران منوط به تجزیه و تحلیل عینی و شناخت صحیح نقاط قوت و ضعف و همچنین تئوری‌ها و خط‌مشی‌های حاکم بر آن‌ها می‌باشد. در همین رابطه، نیاز به آن است تا علل پس‌روئی‌ها و بی‌سرانجامی مبارزات‌شان را دریابیم و بدون کمترین چشم‌داشتی به منافع سیاسی - گروهی صرف، خط بطلان بر خطاها بکشیم. ادامه در صفحه‌ی ۲

## راه‌اندازی جنگ و تنش، سیاست کنونی امپریالیست‌ها

بیش از دو دهه است که مسیر تفریبی جهان بُعد دیگری به‌مُود گرفته است. مسیری که علل اصلی آن به سیاست سودجویانه‌ی سرمایه و کشمکش‌های درونی قدرت‌مداران بزرگ جهانی بر سر سهم‌بری هر چه بیشتر از یک‌سو، و به نارضایتی و اوضاع بد اقتصادی میلیارد‌ها انسان ممروم از سوی دیگر برمی‌گردد. ادامه در صفحه‌ی ۴

## سخنی کوتاه درباره‌ی ایران و جهان! (قسمت دوم)

با نگاهی گذرا به گذشته‌ی نه‌چندان دور می‌بینیم که چه‌طور کمک‌های مالی این جنایت‌کاران به مراکز مذهبی، آنان را به سوی سازمان‌دهی بهتر کانالیزه می‌کرد. در ترکیه که قسمتی از "کمربند سبز" شان است درست در زمانی که شرائط را برای خمینی، این قاتل هزاران نفر از دلیران ایران‌زمین آماده می‌کردند تا به بهترین شکل قیام ستم‌دیده‌گان این مرزوبوم را سرکوب کند، حقوق و پاداش! آخوندهای حوزه‌های علمیه! ترکیه را شرکت "آرامکو" که متعلق به "سیا" و "عربستان" است، پرداخت می‌کرد. ادامه در صفحه‌ی ۶

## بین‌المللی‌شدن سرمایه‌ی انحصاری (قسمت نهم)

امروز ما اغلب می‌شنویم که کارگران ایالات متحده برای کسب مشاغل با رقابت فزاینده‌ای با کارگران مکزیک، چینی، هندی و غیره روبرو هستند- این موضوع در ایدئولوژی رقابت ملی غالب برای کانالیزه کردن نارضایتی طبقه مورد استفاده قرار می‌گیرد-. به نظر ما، این انعکاسی از رقابت فزاینده نیست- قطع نه به مفهومی که این واژه در اقتصاد استفاده می‌شود- بلکه از نقطه نظر رشد شرکت‌های چندملیتی انحصاری، که از طریق تعداد بسیار بزرگ‌تری از وابسته‌گان خارجی‌شان و تعداد هرچه بیش‌تری از پیمان‌کاران فرعی و سلطه‌ی فاسد سیاست‌گذاران و دولت‌های ملی‌شان، قادر به به‌کارگیری استراتژی تفرقه‌بنداز و حکومت کن در رابطه با کارگران جهان هستند. ادامه در صفحه‌ی ۷

## نقش، جایگاه و موقعیت جنبش کردستان

خلق رزمندهی گُرد فاقد تمام‌کننده‌گی و فاقد سازمان‌دهی لازمه و هدف‌مند در مقابل طبقه‌ی سرمایه‌داری وابسته‌ی ایران بوده است. اما و در عوض، نقش بس ارزنده‌ای در قبال جنبش‌های سراسری ایفاء نموده است؛ خلقی که در دوره‌ای از تاریخ مبارزات ضدامپریالیستی جامعه‌ی مان، پذیرای هزاران کمونیست و انقلابی بوده است؛ خلقی که علاوه بر محدودیت‌ها و تنگناهای اقتصادی - سیاسی و همچنین سرکوب بی‌وقفه‌ی ارگان‌های سرکوب‌گر رژیم جمهوری اسلامی پا پس نکشید و تا آخرین لحظه به دفاع و حمایت از نیروهای مسلح و کمونیست پرداخت؛ خلقی که سال‌ها، مسلحانه و همراه با سازمان‌های سیاسی، به جنگ با ارگان‌های حافظ بقا نظام‌های امپریالیستی برخاست و به شایسته‌گی، گُردستان را به سنگر مقاومت و انقلاب ایران تبدیل نمود؛ گُردستانی که جنگ ۲۸ روزه‌ی ستنج و به دنبال آن، جنگ‌های رو در رو (از بوکان و مریوان و پیرانشهر گرفته تا مهاباد و سردشت و تماهی کوه‌ها و روستاها) را با تازره به قدرت رسیده‌گان جمهوری اسلامی در پرونده‌ی خود دارد و آن‌چنان فضائی بر جامعه‌ی ایران حاکم ساخت که نه قابل انکار می‌باشد و نه می‌توان آن را به فراموشی سپرد.

چهل روز از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی نگذشته بود که گُردستان شاهد یورش سازمان‌یافته‌ی ارگان‌های سرکوب‌گر نظام شد. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی اولین بهار رهائی از زیر سلطه‌ی نظام شاهنشاهی را به کام میلیون‌ها انسان دردمند تلخ ساخته و جنگ ناعادلانه و نابرابری را به خلق رزمنده‌ی گُرد تحمیل نمودند. انقلاب و ضدانقلاب تجلی خود را در دو صف کاملاً متمایز از هم، و آن‌هم به شکل مسلحانه در سرتاسر گُردستان به نمایش گذاشت. از یک طرف، شهرها و روستاها به میادین فعالیت سازمان‌های کمونیستی تبدیل گشته بودند و از طرف دیگر، جمهوری اسلامی هم با تمام قوا و با گسیل دسته‌جات ارتجاعی و مسلح، در صدد "پاک‌سازی"، گُردستان از نیروهای مسلح انقلابی خلق بود.

فرمان خاتمه‌ی "غائله‌ی گُردستان از جانب سردمدار و رئیس دولت وقت جمهوری اسلامی - خمینی و بنی‌صدر - صادر گشت و ارگان‌های سرکوب‌گر نظام هم، گُردستان را به میدان وحشی‌گری و درنده‌خوئی خود تبدیل نمودند. به ظاهر اختناق شاهنشاهی رفت، اما و این‌بار در ابعادی به مراتب شدیدتر و همه‌جانبه‌تر در قالب رژیم جمهوری اسلامی ظاهر گشت. خیابان‌ها شاهد دستگیری و تعرض اوباشان سرمایه به جوانان مبارز بودند و زندان‌ها مجدداً مملو از انقلابیون کمونیست و مبارزین مخالف رژیم شدند. دیکتاتوری رخت برنسته‌ی

در یک جمله می‌توان گفت و کتمانی در آن نیست که عوامل اصلی عقب‌مانده‌گی و موانع هرگونه پیش‌روی مبارزات خلق‌ها و توده‌های ستم‌دیده، به فقدان سیاست‌های سالم و غیرتعرضی مدعیان مدافع آنان برمی‌گردد. شکی در آن نیست که خطای پس‌گرد هر جنبش انقلابی بر عهده‌ی روشن‌فکران انقلابی، یعنی کمونیست‌هاست؛ و مشخص است که هر جنبشی بدون رهبری سالم، جنبشی بازنده است.

در حقیقت ضمانت و دست‌یابی به خواسته‌های بنیادی کارگران و زحمت‌کشان و خلق‌های ستم‌دیده با تئوری سالم و با عمل انقلابی سازمان‌ها و احزاب مدافع آنان گره خورده است؛ همه‌ی جنبش‌های خلقی و از جمله جنبش گُردستان، نیاز به سازمان‌دهی مسلح توده‌ای، در مقابل نیروی سازمان‌یافته‌ی مسلح سرمایه‌داران و طبقه‌ی حاکم دارند و پرواضح است که هیچ‌یک از این جنبش‌ها بدون تئوری کمونیستی به نتیجه نخواهد رسید. خلاص و شکافی که متأسفانه دهه‌هاست بر روی جنبش‌های اعتراضی خلق‌های ایران سایه انداخته است و بی‌دلیل هم نیست که سرمایه‌داران هم‌چنان می‌تازند و اعتراضات محروم‌ترین اقشار جامعه و از جمله خلق ستم‌دیده‌ی گُرد را قلع و قمع می‌نمایند.

به عبارتی حقیقی، ستم بر خلق‌ها مضاعف است و حاکمان و زورگویان ایران و اربابان‌شان ابتدائی‌ترین حقوق انسانی یعنی استفاده از زبان مادری را از آنان سلب می‌نمایند. درد کهن و دیرینه‌ای که بر شانه‌های میلیون‌ها انسان رنج‌دیده سنگینی می‌کند و به جرأت می‌توان خلق گُرد را از زمره‌ی خلق‌های محرومی به حساب آورد که دیرزمانی‌ست در زیر چکمه‌های سرمایه‌داران وابسته له و لورده می‌شود.

ما بر این عقیده‌ایم که جنبش گُردستان، جنبشی به‌جا و حق‌طلبانه است. بر این باوریم که تحقق خواسته‌های بنیادی و ابتدائی جنبش گُردستان با اتخاذ سیاست‌ها و تاکتیک‌های دُوران‌ساز کمونیست‌ها گره خورده است؛ بر این عقیده‌ایم که خلق گُرد بدون ارتباط با دیگر جنبش‌های اعتراضی - مردمی، قادر به کسب حقوق دیرینه و پای‌مال شده‌ی خود نیست؛ بر این باوریم که پی‌بردن به ایرادات مبارزات خلق ستم‌دیده‌ی گُرد، منوط به درک حقیقی نقصان‌های تاکتونی آن می‌باشد؛ بر این عقیده‌ایم تا زمانی که بر مبارزه‌ی خلق رزمنده‌ی گُرد و دیگر اعتراضات توده‌ای، ایده‌های پرولتاری حاکم نگردد، حاکمان و سرمایه‌داران وابسته و دیگر اعوان و انصارشان از تعرض و چپاول به تمهه‌های آنان دست نخواهند شُست؛ مضافاً بر این باوریم که اگر چه



است که گُردستان در اثر بی‌لباقتی، بی‌تحریکی، بی‌تعرضی و زیاده‌خواهی این سازمان و آن سازمان محلی و غیرمحلی، به تصرف کامل رژیم جمهوری اسلامی درآمده و باعث گردیده است تا بار دیگر خلق رزمنده‌ی گُرد به عقب رانده شود. بی‌گمان، نارسائی‌ها و پارامترهای مهم و متفاوتی را می‌توان در اثبات این موضوع برشمرد و در حقیقت چرخش جنبش مسلحانه‌ی گُردستان، به سمت‌وسوی فعلی را هم می‌توان در نگاه به غایت نادرست سازمان‌های محلی و سراسری توضیح داد.\*

شکست این جنبش را می‌توان و باید به‌پای سیاست‌های منفعت‌طلبانه‌ی احزاب و سازمان‌های محلی و غیرمحلی، به ویژه حزب دمکرات و سازمان کومله‌ی آن‌زمان نوشت. علاوه بر این ضعف سیاسی-تئوریک سازمان کومله راه را برای نفوذ عناصر و جریان‌ات مخرب و غیرکمونیستی از جمله دارودسته‌ی حکمت (در آن مقطع تحت نام به اصطلاح امک) در جنبش انقلابی گُردستان باز و هموار نمود و این امر، خود نهایتن منجر به اتخاذ سیاستی کودکانه و چپ‌روانه تحت لفافه‌ی مبارزه‌ی کمونیستی با بورژوازی بومی و ایجاد درگیرهای طولانی و خونین بین این تشکیلات و حزب دمکرات گردید و لطماتی جبران‌ناپذیر نه تنها بر جنبش انقلابی خلق گُرد، بلکه بر جنبش کمونیستی ایران وارد نمود. لازم به ذکر است که این جریان پس از جدائی از سازمان کومله و خروج از گُردستان تا به امروز نیز شعبات مختلف آن هم‌چنان در حال تضعیف جنبش انقلابی گُردستان و اشاعه‌ی تفکرات غیرانقلابی و غیرکمونیستی خویش در سطح جنبش کمونیستی ایران می‌باشند.

اگر چه لازم به تاکید است که افکار و امیال توده‌های محروم گُرد و هم‌چنین روحیه‌ی تعرضی و مبارزاتی آنان قابل انکار نبوده و نیست، ولی در عوض نمی‌توان این واقعیات را کتمان نمود که چگونه و آن‌هم در مدت زمانی کوتاه، سیاست دفاع و عقب‌نشینی سازمان‌ها و احزاب، به جای سیاست تعرض و پس زدن رژیم جمهوری اسلامی نشست؛ نمی‌توان کتمان نمود که چگونه سازمان‌های حامی منافع خلق گُرد، به‌جای سازمان‌دهی نیروهای توده‌ای و به جای آموزش سیاسی و اجراء طرح‌های اقتصادی در مناطق غیرقابل‌نفوذ دشمن، غرق در اعمال سیاست‌های به غایت نادرست گروهی خویش و غرق در بی‌وظیفه‌گی عملی و عدم پاسخ‌گوئی به تعرضات ارگان‌های سرکوب‌گر رژیم جمهوری اسلامی علیه خلق گُرد بودند؛ نمی‌توان کتمان نمود که چگونه احزاب و نیروهای محلی - حزب دمکرات و سازمان کومله - در پی انتخاب سیاست‌های غیرتعرضی و مسالمت‌جویانه و مذاکره با جانیان رژیم جمهوری اسلامی به‌منظور کسب حقوق پایه‌ای خلق گُرد بودند!!

جنبش انقلابی گُردستان به شکست کشیده شد به این دلیل که دو

رژیم پهلوی، به‌مراتب عریان‌تر، بر سرتاسر جامعه‌ی ایران حاکم گردید و نیروها و سازمان‌های انقلابی - کمونیستی هم در مدت زمانی کوتاه - و علی‌رغم تفلها و فعالیت‌های بسیار - توسط دم و دستک‌های سرکوب‌گر نظام، متلاشی و به عقب رانده شده‌اند.

در حقیقت، سال ۱۳۶۰ سال تمرکز و سال عقب‌نشینی سازمان‌های سراسری به گُردستان بود. در چنین زمان و دورانی بود که وظائفی چندگانه در مقابل خلق ستم‌دیده‌ی گُرد قرار گرفت. مبارزه‌ی بی‌وقفه و دلیرانه‌ی توأم با تنگناها و فشارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی رژیم، و هم‌چنین حمایت و پشتیبانی از عناصر و نیروهای کمونیستی - انقلابی به وظایف روزمره‌ی خلق محروم گُرد تبدیل گشته بود.

از این زمان ترکیب و آرایش منطقه‌ی گُردستان شکل دیگری به خود می‌گیرد و هم‌چنین وجود هزاران نیروی مسلح - و پیشمرگه - در سرتاسر این منطقه هم، جنگ را وارد فاز تازه‌ای می‌نماید و این بار و در بخشی از جامعه‌ی ایران، زبان و منطق اسلحه، در مقابل زبان و منطق زور رژیم جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد. بی‌دلیل هم نبوده است که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با تمام توان و قوا به جان مبارزات خلق ستم‌دیده‌ی گُرد افتاد و آن‌چنان جنایاتی در سرتاسر گُردستان مرتکب گردیده است که بیان و برشماری تمامی آن‌ها در این مختصر ناممکن می‌باشد. گُردستانی که به حق، نه می‌توان از نقش و جای‌گاه ویژه‌ی آن در دوره‌ای از مبارزات ضدامپریالیستی جامعه‌مان کاست و نه می‌توان پایداری، مقاومت، ایستاده‌گی، کمک و هم‌پاری و هم‌کاری به فرزندان‌اش را از قلم انداخت.

شکی در آن نیست که گُردستان از زمان برگماری رژیم جمهوری اسلامی توسط امپریالیست‌ها و هم‌چنین در نیمه‌ی اوّل دهه‌ی شصت از چنین جایگاه و مقامی برخوردار بوده است و به سهم خود و در حد توان خود، توانست در مقابل سیاست‌های ارتجاعی و سرکوب‌گرانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی ایستاده‌گی نماید. توانست در مقابل توطئه‌های دشمنان طبقاتی‌اش قدامت نماید و بعضی اقدامات و نقشه‌های شوم و ضدانقلابی حاکمان را عقیم سازد.

درد دائمی و همیشه‌گی توده‌های محروم گُردستان به‌مانند دیگر جنبش‌های اعتراضی - مردمی، در فقدان رهبری سالم، هدایت‌گر و مدبر بوده و می‌باشد. پس‌رفت‌اش به سیاست‌های غیرفعال و پاسیویستی مدافعین آن مربوط می‌شود و متأسفانه گُردستان از منظر احزاب و سازمان‌های بومی و غیربومی، نه به عنوان سکوی پرش انقلاب و میدان نفوذ گسترده‌تر و تسخیر گام‌به‌گام مناطق تحت سلطه‌ی رژیم وابسته و سراپا مسلح جمهوری اسلامی، بلکه به مکان حفظ نیرو و سازمان خودی و هم‌چنین به میدان جاه‌طلبی‌ها و تصفیه‌حساب‌های شخصی آنان تبدیل گشته بود. بی‌دلیل هم نبوده



زنده‌گی روزمره‌ی خود لمس نماید و نه تنها بدون کمترین فشار و اجباری به استفاده و ترویج فرهنگ و زبان بومی بپردازد، بلکه به خودمختاری کامل یعنی حق تعیین سرنوشت خویش دست یابد.

\* ناکفته نماند که در این میان جریاناتی بودند که علی‌رغم کمبودها و نقصان‌های مبارزاتی و هم‌زمان با حضور عملی در گُردستان، در تلاش بودند تا میدان و جنگ دیگری را علیه حکومت در دیگر مناطق ایران سازمان دهند که پرداختن به این موضوع را به مقطع و زمانی دیگر موکول می‌کنیم.

### راه‌اندازی جنگ و تنش، سیاست کنونی امپریالیست‌ها

ادامه از صفحه ۱

به عبارتی روشن‌تر می‌توان اشاره نمود که روز و روزگاری چپ در عرصه‌ی بین‌المللی، حاکمان زورگو را به مصاف جدی می‌طلبید و به تبع آن جهان شاهد رشد جنبش‌های اعتراضی و انقلابات کارگری - توده‌ای بوده است و امروزه به دلیل فقدان چپ سازمان‌یافته و تحول‌گرا، استثمارگران در حال تعرض هر چه بیشتر به معیشت کارگران و زحمت‌کشان در سطح جهانی‌اند. روز و روزگاری تضادهای امپریالیستی منجر به جنگ‌های کاملی هم‌چون جنگ‌های جهانی اول و دوم می‌گردید و این‌روزها به دلیل رشد تکنولوژی و به دلیل منفعت درازمدت‌تر سرمایه، دارد در عرصه‌ای محدودتر، دامان جوامع عقب‌مانده را می‌گیرد. روز و روزگاری منافع قدرت‌مداران بزرگ جهانی در ثبات مناطق سودده بود و این‌روزها در پی ناامنی هر چه بیشتر این منطقه و آن منطقه‌اند.

روز و روزگاری تنش‌های درون جوامع - یعنی فیما بین حاکمان و توده‌ها - جهت‌دار و به نفع انقلابات و دیگر جنبش‌های رادیکال بود و این‌روزها سمت‌وسوی آن در دست سرمایه‌داران و مدافعین‌شان می‌باشد. روز و روزگاری سرمایه فاقد کنترل و جهت‌دهی خیزش‌های مردمی بود و این‌روزها جهان به دلیل یک قطبی شدن، دارد مسیر خلاف آن را طی می‌کند.

متأسفانه دنیا پای به چنین میدان ناخواسته‌ی میلیون‌ها انسان ندارد گذاشته است و دارد دامنه‌ی تخریبی آن، روز به روز گسترده و گسترده‌تر می‌گردد و سرمایه‌داران هم علی‌رغم بحران دائم‌التزایدشان و علی‌رغم جدل‌های درونی‌شان به‌منظور کنار زدن جناح‌های رقیب، در فکر کنترل خیزش‌های کارگری - توده‌ای‌اند. چپ بسیار ضعیف شده است و سرمایه‌داران هم بیش از اندازه هار شده‌اند و دیده‌ایم که چگونه پیش‌روی‌های‌های عنان گسیخته‌ی‌شان منجر به قطع تمامی دست‌آوردهای مبارزاتی کارگران و زحمت‌کشان در اقصا نقاط دنیا گردیده است. به دنباله‌ی آن‌ها

سازمان محلی آن غرق در انحراف و غرق در افکار به غایت منفعت‌طلبانه بودند؛ گُردستان نتوانست پا بر جا بماند، به این دلیل که احزاب محلی آن از روحیه‌ی بالای سازش‌طلبی و غیرمارکسیستی - لینینستی برخوردار بودند؛ نتوانست مناطق تحت نفوذ خویش را حفظ نماید، به این دلیل که احزاب محلی آن در تئوری با رژیم جمهوری اسلامی و آن‌هم بدون کمترین مقاومت و عکس‌العملی عقب نشستند؛ نتوانست بر روحیه‌ی مبارزاتی توده‌های ستم‌دیده بیافزاید، به این دلیل که سازمان‌های کمونیستی، فاقد روحیه‌ی تعرضی و فاقد پتانسیل لازمه‌ی مبارزاتی بودند؛ نتوانست بر روحیه و تعرض این جنبش آماده بیافزاید، به این دلیل که سازمان و نیروی محلی و غیرمحلی آن، از سیاست عملی و مبارزه‌ی رو در رو و تمام‌کننده، با رژیم جمهوری اسلامی فاصله گرفت و راه عقب‌نشینی را پیشه‌ی خود ساخت؛ نتوانست بخشی از خواسته‌های توده‌های محروم این منطقه را تضمین نماید، به این دلیل که نیروهای انقلابی - کمونیستی تمرکز یافته در گُردستان، در سامان بخشیدن به اعتراضات چندین دهه‌ی آن ناتوان بودند؛ نتوانست از تنگناها و محاصره‌ی اقتصادی - سیاسی رژیم جمهوری اسلامی خلاصی یابد، به این دلیل که سازمان‌های کمونیستی و سراسری فاقد طرح و برنامه‌های روشن، هدفمند و تحول‌گرا بودند.

آری، جنبش گُردستان در دوران بی‌وظیفه‌گی سازمان‌های محلی و غیرمحلی به سر می‌برد و بر همین اساس بود که از تب‌وتاب مبارزاتی خود افتاد و طبعاً انتظار و نتایجی فراتر از آن متصور نبود. مسلم است که پاسخ حقیقی به چنین وضعیتی و پاسخ عملی به خواسته‌های خلق ستم‌دیده‌ی گُرد منوط به سامان بخشیدن مبارزات‌اش، و منوط به عروج سازمان کمونیستی عمل‌گرا و به دنبال آن منوط به ارتباط تنگاتنگ با دیگر جنبش‌های اعتراضی و سراسری می‌باشد. به اثبات رسیده است که جنبش گُردستان علاوه بر دست‌آوردهای گران‌بهای مبارزاتی پیشین و هم‌چنین روی‌آوری به مبارزه‌ی مسلحانه‌ی همگانی در سال‌های ابتدائی حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، نتوانسته است طعم دمکراسی واقعی و رهائی را بچشد و از زیر سلطه‌ی خرافات و افکار عقب‌مانده و اپورتونیستی خلاصی یابد.

خلق رزمنده‌ی گُرد بنا به ده‌ها دلیل از ظرفیت و پتانسیل مبارزاتی بسیار بالائی برخوردار می‌باشد و درد و رنج اساسی آن در فقدان سازمان عمل‌گرا و رزمنده است. به مانند دیگر توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران، نیاز به هدایت سازمان کمونیستی واقعی با برنامه و خط‌مشی انقلابی و به دور از چشم‌داشت‌های سیاسی - گروهی دارد. نیاز به آن دارد تا با اتحاد و همبستگی با دیگر خلق‌ها و در پیوند با مبارزات کارگران و زحمت‌کشان سراسر ایران در بستر یک مبارزه‌ی قهرآمیز توده‌ای طولانی، جامعه را از شر سرمایه‌داران وابسته و نظام امپریالیستی حاکم نجات دهد. خلق گُرد تنها در تکوین چنین شرائط و موقعیتی‌ست که قادر خواهد بود ثمره‌های مبارزاتی خود را در



با دیکتاتورها، تقسیم مجدد دنیای کنونی را پی گیرند؛ سیاستی که بدون خون و خونریزی میلیون‌ها انسان بی‌دفاع و بدون لشکرکشی و تخریب زیرساخت‌های جوامع سودده ناممکن می‌باشد.

دنیا و به ویژه منطقه‌ی خاورمیانه در یکی دو دهه‌ی اخیر شاهد چنین سناریوی تلخی بوده است و کابوس جنگ و ناامنی‌های اقتصادی - سیاسی هم آن‌چنان فضای جوامع عقب‌مانده را مسموم ساخته است که توضیح دقیق آن ساده نیست. در حقیقت جامعه‌ای را نمی‌توان در منطقه‌ی خاورمیانه سراغ داشت که از امنیت سیاسی - اقتصادی نسبی برای میلیون‌ها انسان محروم برخوردار باشد. فشارهای اقتصادی از یک‌طرف و سرکوب خشن اعتراضات مردمی توسط رژیم‌های وابسته و هم‌چنین فضای حمله، لشکرکشی و راه‌اندازی جنگ‌های خانمان‌سوز امپریالیستی از طرف‌دیگر، آرامش اولیه را از مردم رنج‌دیده سلب نموده است؛ تنش و جنگ‌هایی که خواست توده‌ها نیست و در خدمت به تصفیه حساب‌های درونی سرمایه‌داران و قدرت‌مداران بزرگ جهانی‌ست. جنگ‌هایی که نه تنها در خدمت به رهائی مردم از زیر سلطه‌ی سرمایه و دیکتاتورهای وابسته به آنان نیست بلکه بیان‌کننده‌ی منفعت درازمدت‌تر سرمایه‌داران جهانی و در به انحراف کشاندن اعتراضات کارگران و زحمت‌کشان و تخلیه‌ی روحیه‌ی آنان می‌باشد.

روشن است که خاصیت این‌گونه جنگ‌ها و تنش‌ها تخریب هر چه بیش‌تر زنده‌گانی محرومان است و از جانب مدافعین حقیقی رهائی کارگران و زحمت‌کشان از زیر سلطه‌ی سرمایه‌داران رد شده است. چرا که مدافعین انقلاب بر این باوراند چنین جنگ‌هایی اصلن و ابدن به درد مردم نمی‌خورد و مخرب است؛ چرا که دریافته‌اند فضای اعتراضی رادیکال کارگران و زحمت‌کشان را محدود و محدودتر نموده و مضامن این که بر دامنه‌ی تجمعات اصیل کاسته است؛ به این دلیل که میادین، به صحنه‌ی جنگ فیما بین دار و دسته‌های گوناگون امپریالیستی تبدیل گشته است و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها به اثبات رسیده است که علارغم کاربست خشونت و علارغم رو در روئی و مخالفت با حاکمان و دیکتاتورها، فاقد محتوای سالم و انقلابی‌ست. بر مبنای چنین حقایق تلخ و ناگواری‌ست که کمونیست‌ها به سمت چنین تنش‌ها و جنگ‌هایی نخواهند رفت و تحت هیچ شرایطی مدافع و مبلغ جنگ‌های کور نیستند ولی و در عوض به دنبال جنگ هدفمند و جهت‌دار مردم با حامیان رنگارنگ سرمایه‌اند؛ به دنبال قهر انقلابی سازمان‌یافته و توده‌ای و آن‌هم تحت رهبری کمونیستی‌اند. این آن سیاست تحول‌گرائی‌ست که این‌روزها کمتر ما در جوامع بشری شاهد آئیم و بی همین دلیل هم نیست که سرمایه‌داران جهانی دارند سیاست‌های تنش‌زای خود را بدون حضور و بدون دخالت‌گری‌های مستقیم کمونیست‌ها در اقصا نقاط دنیا به پیش می‌برند.

شبهاتگ راد

چفت و بست‌های اقتصادی هم تحت عنوان سیاست "ریاضت‌کشی" دامان تمامی جوامع بشری را در بر گرفته و بر سفره‌ی ناچیز محرومان چنگ هر چه بیش‌تری انداخته است. بی‌گمان وجود چنین اوضاع درهم و آشفته‌ای مبین این واقعیت است که بحران کنونی راه در روئی ندارد و ابعاد تنگ‌تری به‌خود خواهد گرفت.

به روایتی دیگر تولید بیش از مصرف است و سرمایه‌های مملکت در دست اندک افراد متمرکز شده است و در مقابل اکثریت آحاد جوامع بشری توان تهیه‌ی ابتدائی‌ترین نیازهای زندگی را از دست داده‌اند. در شغل‌ها و کارخانه‌جات تولیدی - صنعتی را دارند یکی پس از دیگری می‌بندند و میلیون‌ها انسان را به خیل بیکاران روانه می‌سازند. این خاصیت سرمایه‌داران است و چاره‌ای ندارند و رفع آن را دارند با تعرض به ته‌مانده‌های کارگران و زحمت‌کشان جستجو می‌کنند. تعویض‌ها و جابه‌جائی حکومت‌های وابسته و پرش از این سیاست به آن سیاست و هم‌چنین توافق در پشت درهای بسته هم جوابگو نیست. ترس‌شان چندگانه است و وحشت‌شان از رادیکالیزه شدن اعتراضات مردمی‌ست. می‌دانند که جنبش‌های اعتراضی علارغم فقدان جهت روشن و رهبری سالم می‌تواند دمار از روزگارشان درآورد. می‌دانند که زبان توده و خواسته‌های خیابانی چیزی جز تقسیم ثروت جامعه، نابودی فقر و پائین کشیدن عناصر وابسته به سرمایه و آن هم با هر رنگ و لباسی در جوامع خودی نیست. چنین عکس‌العمل‌ها و نمادی را به‌عینه - و آن‌هم در یکی دو دهه‌ی اخیر به وضوح - مشاهده نموده‌اند. در حقیقت این به‌یکی از دغدغه‌های اصلی قدرت‌مداران جهانی تبدیل گشته است و همه‌ی تلاش‌شان بر آن است تا مبدا روز و روزگاری جنس، رنگ و بوی جنبش، خلاف جنس، رنگ و بوی آنان را به‌خود گیرد. بی دلیل هم نیست که دارند می‌کوشند تا با ایجاد تنش و با راه‌اندازی جنگ در این جامعه و آن جامعه، اعتراضات و خواسته‌های خیابانی را از مسیر اصلی خود منحرف سازند؛ بی دلیل هم نیست که دارند با مسلح نمودن دار و دسته‌های مرتجع، جنگ علیه‌ی حکومت‌یاری و دار و دسته‌های‌شان را سازمان می‌دهند. سیاستی که این‌روزها به سیاست روتین امپریالیست‌ها تبدیل گشته است و می‌خواهند جدا از پاسخ‌گونی به بحران ناعلاج‌شان، با ایجاد هرج و مرج هر چه بیش‌تر و با راه‌اندازی جنگ‌هایی از نوع افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و غیره، مانع رادیکالیزه شدن جنبش‌های اعتراضی کارگری - توده‌ای گردند.

شکی در آن نیست که اگر چه این‌گونه جنگ‌ها برای میلیون‌ها انسان نادر مصیبت‌بار است اما و در عوض، برای سودجویان و قدرت‌مداران بین‌المللی نعمت بزرگی‌ست. فروش سلاح‌های رنگارنگ و مدرن، گشتار و تخریب خانه‌های میلیون‌ها انسان زحمت‌کش و اماکن عمومی و غیره و به‌دنبال‌ی آن، انعقاد قراردادهای کلان اقتصادی به منظور بازسازی خرابی‌های‌شان توسط شرکت‌های غارتگر امپریالیستی گویای این حقیقت است که سرمایه‌داران جهانی نیازشان در آن است تا در قالب سیاست‌هایی هم‌چون "برقراری نظم نوین جهانی"، "خاورمیانه‌ی بزرگ" و "مبارزه"

تعرض، جوهر سیاست پرولتری است!

مرگ بر امپریالیسم و سگ‌های زنجیری‌اش!



## سخنی کوتاه درباره‌ی ایران و جهان!

قسمت دوم

ادامه از صفحه ۱

سیاست و پروژهی خطرناک و ضد‌مردمی دیگری هم که امپریالیستها هم‌اکنون به پیش می‌برند نفوذ فزاینده در جنبش‌های مردمی است. اینان با نفوذ دادن مزدوران خود به درون حرکت‌های مردمی سعی بر آن دارند تا جنبش‌ها را آن‌چنان در کنترل خود داشته باشند که به محض احساس خطر برای نظام‌های وابسته‌ی‌شان همانند تونس، لیبی، مصر و سوریه. تاریخ مصرف رژیم جنایت‌کار سوریه همانند رژیم قذافی برای امپریالیستها به اتمام رسیده است. تاریخ مصرف رژیم‌ها زمانی که توده‌ها قیام می‌کنند، برای امپریالیستها جهت ادامه‌ی سلطه به شکل دیگر و با مزدورانی دیگر، به پایان می‌رسد. در حال حاضر که هر روز و هر ساعت کودکان و مردم ستم‌دیده‌ی سوریه بی‌رحمانه توسط رژیم جنایت‌کار اسد قتل‌عام می‌شوند و توده‌های زحمت‌کش سوریه خواهان سرنگونی رژیم ظلم و ستم هستند امپریالیستها در پی یافتن مزدوران مناسبی که بتوانند موج خشم خلق را مهار کنند، هستند.

با انواع روش‌های ضد‌مردمی و نیرنگ، با نام انقلاب و یا با لشکرکشی مزدوران دیگری را بر مسند قدرت نشانند و در ایران هم ضمن تبلیغ و انتخاب‌گرینه‌ی بهتر، به بیانی دیگر ایجاد "آلترناتیو گوش به فرمان" و مزدور برای آینده که آرامش قبل از طوفان کنونی رژیم وابسته‌ی‌شان را به گورستان تاریخ خواهد سپرد، فعلن با "سربازان گمنام امام زمان!" فرمان "معاون امام زمان!" را در مورد سرکوب کوچک‌ترین اعتراض اجرا می‌کنند. (استفاده از دین و نفوذ در قیام‌ها سیاست جدید امپریالیزم و سرمایه نیست ولی به خصوص در این سه دهه شدت بیشتری یافته است).

هم‌اکنون مثال بارز این سیاست ضد‌حلقی رژیم نفوذ در جنبش‌های ملی خلق‌های ایران به ویژه نفوذ در میان جنبش جوانان دلبر آذربایجان است رژیم به خوبی می‌داند که اگر بتواند آذربایجان، این سرزمین ستارخان‌ها، حیدرعمواوغلوها، صدها ... را از شورش دیگر خلق‌های ایران جدا و ترک را دشمن فارس کرد را دشمن ترک ... نماید چند صباحی دیگر به عمر ننگین خود خواهد افزود! حقیقت این است که با تاسف و تحسّر و تعمق باید گفت به دلیل عدم وجود یک آلترناتیو انقلابی رژیم توانسته در مواقع ضروری از احساسات و اندیشه‌های ملی جوانان دلبر آذربایجان در راستای جلوگیری از به هم پیوستن سیل عظیم و خروشان خلق‌های ایران که بقیین کاخ ستم‌گران را نابود خواهد کرد بهره‌ی لازم را ببرد. آری یکی دیگر از تلاش‌های امپریالیزم و رژیم وابسته‌ی جمهوری اسلامی سوءاستفاده از حقوق مسلم و ملی ولی

سرکوب‌شده‌ی خلق‌های ایران توسط رژیم‌های ارتجاعی و رواج هر چه بیشتر افکار ناسیونالیستی ارتجاعی برای ایجاد دشمنی بین خلق‌هاست.

در این جا باید گفت با ایمان به این اصل که "حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلق‌هاست" این حق مسلم و انکارناپذیری است که هر خلقی ملتی باید سرنوشت خود را خود تعیین نماید خلق‌ها باید سرزمین و به بیانی دیگر زادگاه خود را به دست مردمان خود اداره کنند. هر خلقی حق دارد با آداب، اصول، زبان و فرهنگ ... خود زندگی کند و یا حتی می‌توان گفت حق استقلال و آزادی و داشتن تمامی ارکان یک نظام نیز حق مسلم هر ملتی است ولی این استقلال و نظام باید و باید با خواسته رای و انتخاب آزادانه‌ی آن خلق باشد نه از طریق امپریالیستها که سناریوهایی هم‌اکنون در مورد خلق‌های منطقه داشته و در صدد اجراء آن‌ها هستند امروز گزینه‌ی اول امپریالیستها برای اجراء این پروژه‌ها خلق قهرمان کرد و ایجاد کشوری کاملن وابسته (با حاکمیت مزدوران منتخب امپریالیزم) متشکل از کردستان عراق ترکیه، سوریه و ایران است. داشتن چنین افکار و حرکت در جهت این سناریو و هدف امپریالیستها از طرف هر فرد و هر گروه و سازمان سیاسی، خدمت به امپریالیزم و تداوم استثمار و بندگی خلق‌هاست و اندیشه‌ای ارتجاعی ناسیونالیستی و ضدحلقی است این خطر برای تمامی خلق‌های ایران و منطقه است.

در مورد ایران می‌توان گفت تفکر و دیدگاهی که در راستای منافع و رهائی خلق‌ها می‌باشد این است که بدون اتحاد و نبرد علیه امپریالیزم و سگ زنجیری‌اش رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی و سرنگونی رژیم، سخن گفتن از آزادی و نابودی هر گونه ستم سخنی بیهوده و جدا کردن مبارزات خلق‌های ایران از هم آب به آسیاب رژیم ریختن برای ادامه‌ی سلطه‌اش و تضمین و تداوم فقر و استثمار و ظلم و نیز تداوم ستم ملی است. حقیقت این است که تنها راه انقلابی برای خلق یا ملتی که خواهان جدائی از دیگر خلق‌های ایران باشد این است که بعد از سرنگونی رژیم و رهائی از سلطه‌ی امپریالیستها و استقرار و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق‌های ایران به رهبری طبقه‌ی کارگر و پس از ارتقاء آگاهی تمامی توده‌های آزاد شده از ستم طبقاتی نظام‌های وابسته و فاشیستی با رفراندومی آزاد و دموکراتیک پاسخ تمایلات آنان که جدا زیستن و یا متحد بودن ترجیح‌شان است، آشکار می‌شود. بایستی ضمن افشاه چهره‌ی کریه و اهداف ضد‌مردمی رژیم، بر این باور بود که تنها راه رهائی از ظلم و استثمار و فقر و نابودی هر گونه ستم و دیکتاتوری و هر گونه برتری انسان‌ها و برتری مردمی بر مردم دیگر و رسیدن خلق‌ها به آزادی و برابری و حقوق یک‌سان تنها و تنها در گرو اتحاد و مبارزه بر علیه حاکمیت ضد‌مردمی و سرنگونی آن است و سرنگونی رژیم فقط با سازمان‌دهی توده‌های زحمت‌کش و ستم‌دیده با نبردی قهرآمیز توسط آلترناتیوی انقلابی نه آلترناتیوهای ساخته و پرداخته و گوش به فرمان

علیه هرگونه وابستگی و به بیانی دیگر جدا از مبارزه علیه امپریالیسم نیست و سرنگونی رژیم و نابودی سلطه‌ی امپریالیسم جزء لاینفک یکدیگرند.

مرگ برامپریالیسم و سگ‌های زنجیری‌اش

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی

برقرارباد جمهوری دموکراتیک خلق‌های ایران به رهبری طبقه‌ی کارگر

تابستان ۹۱

هما (هوادار مسعود احمدزاده)

### بین‌المللی شدن سرمایه‌ی انحصاری

ادامه از صفحه ۱

#### اثر مشترک

جان بلیمی فاستر، رابرت دبلیو مک‌جسنی و آر. جمیل جونا

ترجمه: پویان کبیری (قسمت نهم)

رقابت بین کارگران قطعاً با رشد هرچه بیشتر بین‌المللی شدن سرمایه‌ی انحصاری تشدید شده است: این‌ها دو روی یک سکه‌اند. نتیجه‌ی آن تشدید نرخ استثمار (و درجه انحصار) در سراسر جهان است. تعرفه‌ها و کنترل‌های سرمایه از طریق سازمان تجارت جهانی (WTO) و (GATT) تحت رهبری سرمایه‌ی مرکز مورد هجوم قرار گرفتند، چرا که شرکت‌های امپریالیستی اعتقاد داشتند که آن‌ها به اندازه‌ی کافی قوی بودند که مؤسسات کشورهای پیرامونی را از دور رقابت خارج نمایند. نتیجه‌ی حرکت آزاد سرمایه به رکود دستمزد حقیقی یا کاهش دستمزد واقعی کارگران نسبتن دارای امکانات کشورهای هسته‌ی مرکزی سرمایه‌داری کمک کرده است و در عین حال شرایط را برای اکثریت قریب به اتفاق کارگران بسیار فقیرتر کشورهای پیرامونی بدتر نموده است.

#### قانون افزایش حجم مؤسسه و ظهور شرکت چندملیتی

سرمایه‌داری از آغاز شکل‌گیری‌اش، همواره سیستمی بوده است که بیش از هر چیز دیگر توسط انباشت سرمایه بر اساس کنترل و استثمار نیروی کار به حرکت درآمده و رقابت بین سرمایه‌ها نشانه‌ی مکانیسمی می‌باشد که انباشت سریع را تبدیل به قانونی می‌کند که آن را به هر یک و تمام سرمایه‌های منفرد تحمیل می‌نماید.

امپریالیست‌ها که به ویژه پس از اوج‌گیری جنبش توده‌های قهرمان امپریالیسم تلاش دارد تا مزدوران دیگری را به خلق‌های ایران تحمیل نماید، میسرخواهد شد.

حقیقت این است که رژیم حاکم بر ایران چه در زمان مزدور قبلی و چه هم‌اکنون، رژیم‌ی وابسته به امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی است و دیکتاتوری خشن لازمه و جزء لاینفک نظام بوده و می‌باشد کوچک‌ترین صدای آزادی‌خواهی و حقوق‌طلبی با گلوله پاسخ داده می‌شود و بدین گونه است که جواب سرکوب و قهر ضداتقلائی رژیم را باید و باید با قهر اتقلائی پاسخ داد.

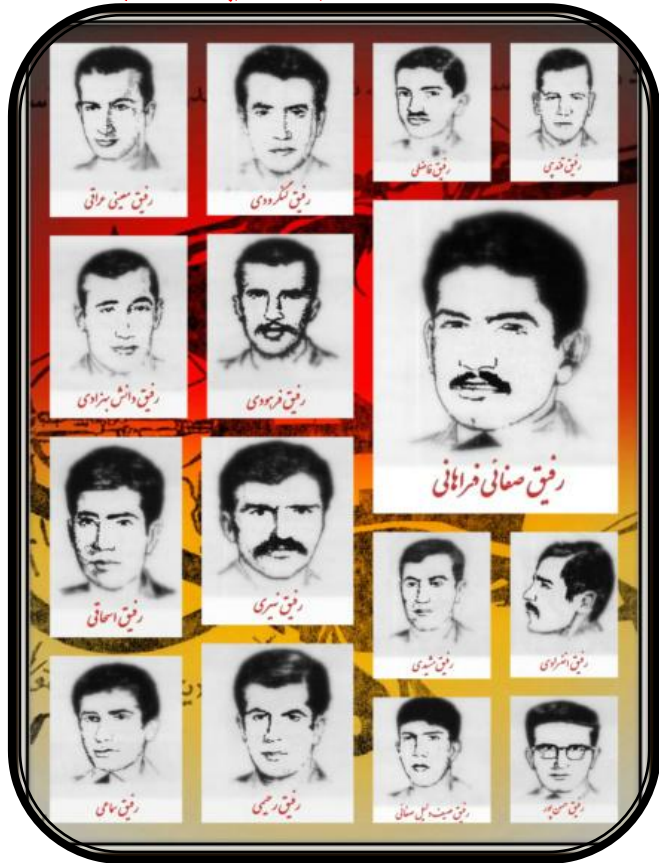
فرصت‌طلبان، خیانت‌کاران، سوپاپ اطمینان‌های رژیم و در یک کلام دشمنان مردم ایران و افراد و گروه‌هایی که خواسته و ناخواسته در خدمت رژیم و اربابان امپریالیست‌ها هستند تلاش می‌کنند تا شاید بتوانند قهرآمیز خلق‌های ایران را که یقین درآینده‌ی نه چندان دور شاهد آن خواهیم بود به بیراهه کشانده و با تغییر چند مزدور به حیات این رژیم که تا به امروز هیچ رژیم‌ی به اندازه‌ی این رژیم به امپریالیست‌ها خدمت نموده، تداوم بخشند. (تمامی امپریالیست‌ها، امریکا، چین، روسیه، انگلیس ... زیرسایه‌ی رژیم "اسلام ناب محمدی" از خدمات این جانیان منتفع و پروژه‌های ضد خلقی خود را در منطقه پیش برده و با یاری همین رژیم، امپریالیست‌ها به اهداف شوم و ضد خلقی خود در منطقه رسیده و با فریب‌کاری قیام خلق‌ها را در راستای منافع خود کانا لیزه کرده و می‌کنند.

درمورد روابط پنهان و آشکار این رژیم فریب‌کار جانی نیز دیگر نیازی به بیان کمک‌های تسلیحاتی دوران جنگ ارتجاعی حتی توسط رژیم جنایت‌کار اسرائیل جریان مضحک گروگان‌گیری دیدارهای سولیوان مزدور با سرمهره‌های جدید آمدن مک فارلین ماجرای کنترها ... نیست چون غیر از دشمنان خلق و خیانت‌کاران به خلق که نمی‌توانند و نمی‌خواهند حقائق را بر زبان آورند، دوستان خلق بر این‌ها و صدها رسوائی دیگر رژیم واقفانند.)

خلاصه این که با وجود قیام پرشکوه بهمن ماه ۵۷ و سرنگونی شاه جانی و مزدور، رژیم و نظام اقتصادی حاکم بر ایران همانا سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم بوده و هم‌اکنون نیز به استثمار توده‌های زحمت‌کش و مردم ستم‌دیده‌ی ایران ادامه می‌دهد و حافظ و ستون فقرات آن ماشین سرکوب یعنی نیروهای مسلح رژیم (ارتش، سپاه ... ) است و تنها راه رسیدن به آزادی و حاکمیت دموکراسی و سرزمینی آباد و عاری از فقر ظلم، ستم و جهالت، نبرد برای سرنگونی رژیم که تمامی سیستم حاکم و در راس آن انهدام ماشین سرکوب را هدف گیرد، می‌باشد.

البته باید بر این اصل اساسی تأکید کرد که مبارزه علیه رژیم وابسته جدا از مبارزه بر

## چهل و دومین سالگرد ستا خیزترک سیاهکل نجستباد!



همان‌طور که مارکس نوشت: "توسعه‌ی تولید سرمایه‌داری به طور مداوم افزایش میزان سرمایه‌ی به کار گرفته شده‌ی صنعتی را امری ضروری ساخته و رقابت، هر فرد سرمایه‌دار را تابع قوانین اصلی جهانشمول تولید سرمایه‌داری به‌مثابه قوانین برون‌ی و اجباری می‌سازد. این امر او را وادار به تداوم گسترش سرمایه‌ی خود، به عنوان محافظت از آن، می‌نماید و او فقط به وسیله‌ی انباشت پیش‌برنده می‌تواند آن را گسترش دهد." (۳۲) انباشت به‌طور طبیعی در رابطه‌ی تنگاتنگ با تمرکز و محوریت سرمایه و انحصار ابزار اصلی تولید در دستان تعداد نسبتن خیلی قرار دارد.

با نگاهی به تاریخ سرمایه‌داری، ما می‌توانیم مدارک و شواهدی از آنچه که معروف‌ترین تحلیل‌گر شرکت‌های چندملیتی، "استفن هایمر" (Stephen Hymer) اقتصاددان رادیکال، آن را "قانون افزایش حجم مؤسسه می‌نامد" را ببینیم. به بیان وی: "از آغاز انقلاب صنعتی، همواره گرایش برای افزایش اندازه‌ی شرکت در کار بوده است. این تمایل به شکل از کارگاه به کارخانه، از کارخانه به شرکت ملی و از آن به شرکت‌های چندبخشی و اینک به سمت شرکت‌های چندملیتی وجود داشته است." (۳۳)

### زیر نویس‌ها:

۳۲ - مارکس، کاپیتال، جلد یک (لندن: انتشارات پنگوئن، ۱۹۷۶)، صفحه ۷۳۹.

۳۳ - استفن هربرت هایمر (Stephen Herbert Hymer)، شرکت چندملیتی: رویکردی رادیکال (نیویورک: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۷۹)، صفحه ۵۴. ادامه در شماره بعد

★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشریه می‌باشند. ★

برای ارتباط با ما، با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:

Post: Postbus 10492  
1001 EL Amsterdam, Nederland  
TEL: +31 624 797 133  
E\_Mail: [pouyan@19bahman.net](mailto:pouyan@19bahman.net)  
Web site: <http://www.19bahman.net>

با کمک‌های مالی خود و ارائه‌ی هرگونه سؤال، نظر، انتقاد و پیشنهاد، ما را در انجام وظایفمان یاری رسانید.

### رفقای گرامی!

با ارسال مقالات و مطالب خود، ما را در غنای بیش‌تر نشریه یاری رسانید. بدیهی است، مطالبی در نشریه منتشر خواهند شد که در راستای اهداف و وظائف مبارزاتی سازمان ۱۹ بهمن قرار داشته باشند. از اصلاح املائی و انشائی مطالب رسیده معذور می‌باشیم.

گرامی باد یاد! آموزگار و رهبر کبیر پرولتاریای جهان



زنده باد انقلاب! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه‌ی کارگر! زنده باد کمونیسم!